

# از مثلث صلح تا دهکده جهانی

## دو قرن تلاش غرب برای توسعه اقتصادی

دکتر غلامحسن عبیری

### مقدمه

صلح یا سازش و آشتی، واژه‌ای است آشنا و با کاربردی وسیع در حوزه مسایل اجتماعی، اما در حوزه اقتصاد، صلح به معنی پرهیز کردن از هزینه‌های جنگ و به دست آوردن درآمد مازاد مورد انتظاری است که دولت‌ها می‌توانند آن را صرف هزینه‌های عمومی یا کاهش مالیات نمایند. در واقع، در شرایط صلح، هزینه‌های جنگ به سمت سایر هزینه‌ها تغییر جهت می‌دهد و میزان تغییر نیز با بی‌ثباتی سیاسی در نقاط مختلف مرتبط است.

از نظر لغوی هم صلح به دوره‌ای از زمان اطلاق می‌شود که در آن دوره، جنگ در یک منطقه یا کل کشور دیده نمی‌شود و مردم تابع قانون هستند. از این رو، مفهوم صلح با مفهوم نظم، قانون و آرامش به گونه‌ای مترادف قرار می‌گیرد و تعریف می‌شود.<sup>(۱)</sup>

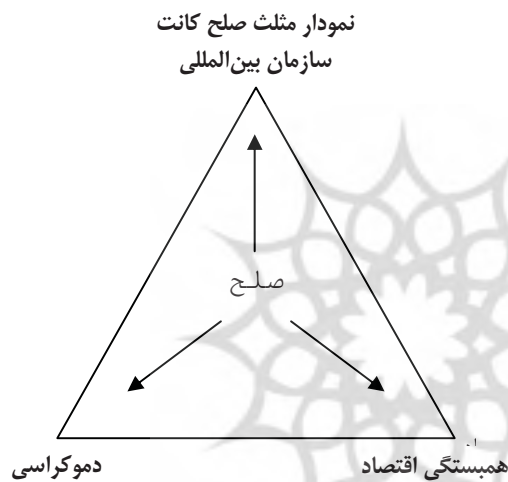
در جهان اقتصاد که از آن با عنوان "علم کمیابی" نیز یاد می‌کنند، جنگ و صلح، ابزارهای توازن در دستیابی به منابع کمیاب می‌باشند. اصل فایده‌گرایی و بیشینه کردن مطلوبیت باعث می‌شود که در سطح کلان، زمینه مناسب برای بازاریابی فراهم شود و همین امر مداخله دولتمردان را برای حضور قدرتمند عرضه کالاها فراهم آورد.

آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) پدر علم اقتصاد مدرن امروزی آمریکا و بریتانیا، با نوشتن کتاب "ثروت ملل" و همزمانی حیات وی با ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) در حوزه فلسفه که معتقد بود کلید شناخت و ادراک جهان تجربه (جهان مادی مکان‌مند و زمان‌مند) توسط علم در اختیار ما قرار می‌گیرد،<sup>(۲)</sup> محیط جدیدی از حرکت را برای کارگزاران سیاسی فراهم ساخت که امروز، ما آن را "دهکده جهانی" می‌نامیم. به راستی، در این دهکده کدام نگاه و جهان‌بینی می‌تواند محیط مناسب برای رشد و توسعه را فراهم نماید؟ این نوشتار در جهت شناخت این فضا به تجزیه و تحلیل درآمده است.

### کانت و صلح

کانت نخستین فیلسوف بزرگی بود که از قرون وسطا به این طرف شغل دانشگاهی داشت؛ این در حالی است که در قرن بیستم همه فلاسفه مهم دانشگاهی‌اند. امروز

مثلث کانت (The Kantian Triangle)، روح سرمایه‌داری را شکل داده است. این مثلث به صورت نمودار زیر نشان داده می‌شود:



ارزش‌های کنونی جهان غرب، در قرن هیجدهم شکل گرفتند و شامل مباحث زیر هستند:<sup>(۳)</sup>  
الف) در نظام ارزشی سنتی لیبرال، این فرض مسلم است که کاهش مداخله دولت در زندگی مردم، به معنی افزایش فرصت برای آزادی (Freedom) است.  
ب) سیاستمداران غربی بر این موضوع تأکید می‌ورزند که دموکراسی و توسعه اقتصادی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد.

پ) در ارزش‌های سنتی لیبرال، بازار آزاد برای "لیبرال دموکراسی" الزامی است و این خود برای شهروندان آنقدر اساسی است که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را شکل می‌دهد.

ملاحظه می‌کنید که طی دو قرن گذشته، تمامی هم‌اهل نظر در غرب بر این اصل متمرکز شده که چگونه می‌توان "مثلث صلح کانت" را تحقق بخشید.

هر بحرانی که جامعه غرب با آن روبرو شده، مبنای حل مسأله‌اش این نبوده است که مردم از صحنه تصمیم‌گیری و مشارکت اقتصادی جامعه حذف شوند. همین جهان‌بینی در

در نظام ارزشی سنتی لیبرال، این فرض مسلم است که کاهش مداخله دولت در زندگی مردم، به معنای افزایش فرصت برای آزادی است.



## در شرایط صلح، هزینه‌های جنگ به سمت سایر هزینه‌ها تغییر جهت می‌دهد.

می‌زند و «اعتماد» عامل بالقوه کلیدی در خلق ارزش در شبکه اقتصادی است. (۵) به راستی، منشأ اعتماد چیست و چرا کشورهای در حال توسعه در این امر موفق عمل نکرده‌اند؟

پاسخ این پرسش در شناخت مسایل و مشکلات روند توسعه نهفته است. الگوی "دیکتاتوری و توسعه" فرد هالیدی، استاد اقتصاد مدرسه عالی لندن را می‌توانید در کنار مدل "آزادی و توسعه" آمارتیاسن، اقتصاددان معروف بنگال و برنده جایزه نوبل قرار دهید. آنگاه به سهولت جایگاه اعتماد، روشن و شفاف خواهد شد. دیدگاه Sen، بر مبنای شبکه اقتصادی بنا شده است و اعتماد عامل بالقوه اتصال و ارتباط است. دهکده جهانی در این ساختار معنی و مفهوم خاص خود را دارد، دهکده‌ای که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) را از نزدیک مشاهده می‌کند و الگوی مصرف آن تابع الگوی مصرف جهانی است. در این جهان، "گستره سرمایه‌گذاری" آنقدر وسیع و درهم تنیده است که در اثر کوچک‌ترین ابهام، ریسک سرمایه‌گذاری به شدت افزایش می‌یابد. مسأله بحران مالی اخیر جهان غرب نمونه بارز این مسأله است.

اما الگوی Holiday در فضای نظامی‌گری هویت می‌یابد و فضای تعامل با اقتصاد جهانی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. عدم تعامل با ساختار جهانی، دو قطبی یا چند قطبی ارزیابی کردن محیط بیرونی است. این الگو در کشورهایی مانند ونزوئلا، کره شمالی، ایران و لیبی دیده می‌شود.

با این توصیف، می‌توان استنتاج نمود که ورود فنآوری‌های ارتباطی و ICT، ضرورت فعال نمودن شبکه اقتصادی را به همراه ندارد و نه تنها ارزش افزوده ایجاد نمی‌کند، بلکه ممکن است زمینه دور باطل ارزش افزوده را به دلیل بسته بودن مدارهای ارتباطی تقویت نماید.

دراز مدت باعث گردیده است که چرخه تحول در فنآوری را کنترل کنند و مدیریت اقتصادی آن را به نفع رفاه اقتصادی جامعه غرب سامان دهند، تا آنجا که ساموئل هانتینگتون اعلام می‌کند: فرهنگ غرب، باید فرهنگ جهانی باشد. آیا ریشه‌های این فرهنگ در مشرق زمین نبوده است؟ آیا داعیه صلح جهانی در غرب و شرق متفاوت بوده است؟ آیا رویکرد تجارت آزاد و توجه به امر مهاجرت و پرهیز از تبعیض که از آموزه‌های اساسی مسلمانان است، مبنای مناسبی برای صلح به شمار نمی‌روند؟

آمار پراکندگی مسلمانان در قاره‌های مختلف و جوامع مختلف که اخیراً مورد توجه قرار گرفته، نشان می‌دهد که مسلمانان قرائت‌های متفاوتی از صلح را به جامعه جهانی ارایه کرده‌اند که در آن‌ها، استعمار به عنوان محور مورد توجه قرار نگرفته است. این ملاحظات توضیح می‌دهند که چرا آقای "باراک حسین اوباما" رییس جمهور آمریکا "ضرورت تغییر" را ا لزامی اعلام می‌کند. این تغییر چگونه بر محورهای "مثلث صلح کانت" تأثیرگذار خواهد بود؟ آیا بعد جدیدی به این مثلث اضافه خواهد شد یا پارادایم جدیدی در حال شکل گرفتن است؟

برخی از صاحب‌نظران، حضور آمریکا را در عراق اشغالگری می‌دانند و نه آزادسازی (Liberation) و یا دموکراسی را "آپارتاید" می‌دانند و حتی جنگ علیه ترور را جنگ علیه اسلام می‌دانند. به راستی، کدام دیدگاه در اولویت قرار دارد؟<sup>(۴)</sup>

## دهکده جهانی

سرانجام نظم نوین جهانی با پشتوانه فنآوری‌های اینترنتی، جهان نامتجانس را به یک دهکده کوچک تبدیل نمود، جامعه‌ای که در آن "ارتباطات" حرف اول را

سیاستمداران غربی  
بر این موضوع  
تأکید می‌ورزند که  
دموکراسی و توسعه  
اقتصادی را نمی‌توان  
از یکدیگر جدا کرد.

امانوئل کانت، تجربه علمی را کلید  
شناخت جهان می‌دانست.



Soft Power به قدرتی اطلاق می‌شود که پایه‌های آن بر فرهنگ و طرز تفکر بنا نهاده شده و در برنامه‌های جهانی برای شکل‌گیری اولویت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این میان، سازمان‌های سیاسی که از رشد مناسبی برخوردار نیستند، به شدت تحت تأثیر نفوذ عوامل خارج از خودشان قرار دارند و از سوی دیگر، سازمان‌هایی هم که شیوه عمل سیاسی‌شان از استقلال برخوردار نیست، در شرایط فساد قرار دارند. از همین رو، توصیه می‌شود که حکومت‌ها نیز مانند ارتش به موازینی همچون وحدت، اخلاق و انضباط پایبند باشند.

Huntington معتقد است که استقلال، وسیله انسجام می‌شود و سازمان را قادر می‌سازد تا سبک و سیاق ویژه‌ای را برای خود پیشه کند، به نحوی که شاخص رفتارش باشد. مشکل در واقع از آنجا شروع می‌شود که نظام‌های سنتی در فرآیند نوسازی، توان خود را از دست می‌دهند. بنابراین، لازم است که محیط مناسب و سازگاری را برای آشتی با

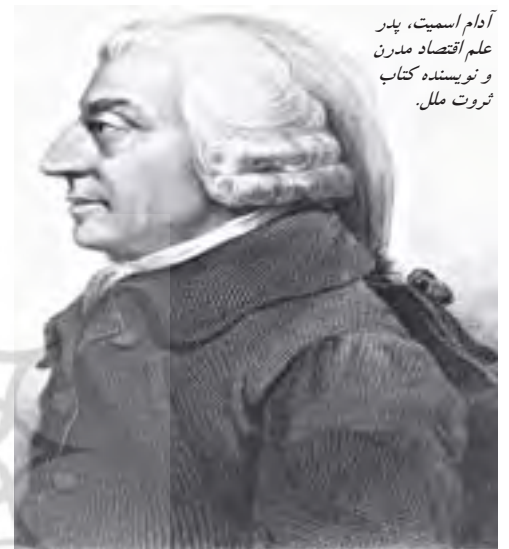
ساموئل هانتینگتون، استقلال را  
وسیله انسجام می‌داند.



نظم نوین جهانی فراهم آورند.

علت فروپاشی نظام‌ها در مقابل قدرت نرم، وابستگی بیش از حد آن‌ها به فرد است که این خود مؤلفه‌ای کلیدی برای فروپاشی به شمار می‌رود. از همین رو، توصیه بر پیچیده‌تر شدن فضای سازمان است. این امر سطح نهادمندی

رابطه دهکده جهانی با صلح، چندان شناخته شده نیست، زیرا تجربه عینی نشان می‌دهد که اشغال عراق و افغانستان توسط نیروهای خارجی، وجود عامل اعتماد را در شبکه اقتصادی این کشورها تأیید نمی‌کند. این کنش، آخرین تجربه نیست و غرب هم برای رسیدن به هدف، عقب‌نشینی نخواهد کرد. بدیهی است که دستیابی به فناوری‌های آتی، مسیر غرب را برای رسیدن به هدف تسهیل خواهد کرد، اما منشأ ظهور این فناوری‌ها هنوز مشخص نیست، هر چند که جریان اعطای جوایز نوبل نشان می‌دهد که مسیر همان مسیر سده قبل خواهد بود. دهکده جهانی، فضای "مثلث صلح کانت" را تقویت خواهد کرد، اما معلوم نیست که با چه هزینه‌ای. در این



آدام اسمیت، پدر  
علم اقتصاد مدرن  
و نویسنده کتاب  
ثروت ملل.

شرایط، انتظار معقول این است که کشورهای در حال رشد قربانی این فضای پیچیده نشوند. بالا رفتن نرخ تورم، بیکاری و فقر از یکسو، و تنش در ساختار اجتماعی با الگوی مصرف مواد مخدر، فساد و رشوه از سوی دیگر، محیط آسیب‌پذیری را فراهم نموده، گسترش تنش و خشونت را اجتناب ناپذیر کرده و آمار و ارقام نیز نشان می‌دهند که «توسعه اقتصادی، نابرابری اقتصادی را افزایش می‌بخشد، درست در همان زمان که تحرک اجتماعی، مشروعیت این نابرابری را کاهش می‌دهد. این دو جنبه نوسازی، دست به دست هم می‌دهند تا ناستواری سیاسی را به بار آورند.»<sup>(۶)</sup> خشونت در این مرحله عامل مثبتی برای تقویت دهکده جهانی نخواهد بود. از اینرو، تأکید بر آزادسازی، مقدم بر نوسازی و بازسازی است.<sup>(۷)</sup> درک این موضوع به مفهوم بررسی روند توسعه کشورهای در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیست، بعد از جنگ جهانی دوم خواهد بود.

### قدرت نرم

قدرت معرف توانایی فرد در تأثیرگذاری بر ارتباطات مردم است و حوزه‌های مختلفی از علوم اجتماعی را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار داده است. اما قدرت نرم یا



آمرتیاسن، اقتصاددان معروف  
بنگال و برنده جایزه نوبل.

نظام‌های سنتی در  
فرایند نوسازی،  
توان خود را از  
دست می‌دهند.  
بنابراین، لازم است  
که محیط مناسب و  
سازگاری را برای  
آشتی با نظم نوین  
جهانی فراهم آورند.

مناقشه کارگزاران سیاسی بوده است. الگوی رفتار رهبر  
لیبی در اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد  
نسبت به قوانین مدون جامعه بشری در سال ۲۰۰۹  
میلاادی، نمونه مناسبی از تمایل به مقابله با سلطه‌طلبی  
کشورهای ابرقدرت است.

اما چرا این الگو مورد پذیرش دیگر کشورهای همسایه  
لیبی قرار نگرفته است؟ آیا آنها امپریالیسم را نمی‌شناسند  
یا برعکس، تاکتیک نزدیک شدن به کشورهای ابرقدرت و  
حضور در حوزه‌ای وسیع‌تر برای کسب منافع را در اولویت قرار  
داده‌اند؟ جنگ و صلح محصول همین تضاد نظری است.

با این وصف، تحولات اخیر در حوزه فناوری‌های  
ارتباطی (ICT) محیط واکنش‌های رهبرانی مانند قذافی  
را هم دگرگون ساخته تا جایی که وی بعد از سال‌ها مبارزه  
علیه نظام ارزشی جهانی، سرانجام در مراسم مجمع عمومی  
سازمان ملل متحد شرکت جست. بدین ترتیب، ملاحظه  
می‌کنیم که تغییر، در ابعاد گسترده‌ای واقع شده است و  
نباید برای کسب قدرت به ابزارهای خشن اتکا نمود. این  
شیوه رفتار برای رهبرانی که دستیابی به توسعه را نیازمند  
مشارکت مردمی می‌دانند، الگوی مناسبی نخواهد بود.  
ممکن است الگوی غربی دموکراسی با ساختار فرهنگی  
برخی جوامع تعارض داشته باشد، اما با انتخاب دموکراسی  
بومی، می‌توان مسیر توسعه را کوتاه‌تر کرد و دستیابی به  
صلح، سازش و قانونمداری را ممکن ساخت.

پیچیدگی شرایط دنیای معاصر باعث شده است که  
زنجیره علت و معلول (Cause-effect Chain) چندان  
روشن و صریح نباشد. این امر ناشی از عدم شفافیت  
و عدم آزادسازی در سطح کلان نظام جهانی است.  
Pettigrew (۱۹۸۷) دانشمند علوم اجتماعی، توضیح می‌دهد  
که هر زمان مسأله تغییر را در سازمان مورد تحلیل قرار  
می‌دهید، باید حوزه تغییرات پویا (Dynamic Change) در  
فضای روابط درون ساختاری را مورد توجه قرار دهید.<sup>(۸)</sup> این  
تحلیل در سطح روابط بین‌الملل هم اهمیت خود را حفظ  
کرده است. بنابراین، صلح را بدون جنگ و برعکس جنگ  
را بدون صلح نمی‌توان تحلیل نمود. با وجود این، فضای  
روابط اجتماعی مردم در سطح گسترده‌ای تغییر کرده است.  
این تغییرات بسیار بنیادی است و نمی‌توان به سهولت درک

(Institutionalization) را بالا و بالاتر می‌برد.

دهکده جهانی امروز بیش از هر زمان دیگر، به قدرت  
نرم مجهز شده است و آن هم ناشی از توانایی در حوزه  
اطلاعات و ارتباطات است. تولید اطلاعات آنقدر در میان  
کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد نامتوازن است  
که می‌توان گفت بیش از هشتادوپنج درصد اطلاعات  
تولیدی جهان، متعلق به کشورهای فراصنعتی است. همین  
امر باعث شده است که تولید ناخالص جهانی نیز از همین  
فضا تبعیت کند. به روایت آمار، چهل و سه کشور صنعتی و  
فرا صنعتی با جمعیت حدود پانزده درصد کره خاکی، هشتاد  
درصد تولیدات جهانی را در کنترل خود دارند. بدون تردید،  
این معضل، شرایط بسیار خطرناکی را بوجود می‌آورد.

برخی از مکاتب بر این باورند که نقش کلیدی و  
حساس سازمان‌های بین‌المللی یا MNCها را در نظم و  
صلح جهانی، انکار ناپذیر است. در این شرایط، توجه به  
ویژگی‌های شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری بر پایه خصوصی  
سازی بسیار با اهمیت است. از این رو، توصیه بر آن است  
که فضای پیش‌آمده برای خصوصی‌سازی در جهت حمایت  
شود که سازگاری بین سازمان‌های بین‌المللی با بنگاه‌های  
اقتصادی بزرگ امکان‌پذیر باشد.

دموکراسی پیش‌روی جهان معاصر از دو ضعف اساسی  
رنج می‌برد: اول انتخاب رویه‌های پوپولیستی (توده‌گرایی-  
Populism) است که امر اصلاحات اقتصادی را با مشکل  
روبرو ساخته و دوم آن که در عصر تروریسم، ترس مبنایی  
برای حمایت‌های سیاسی شده است.

یکی از چالش‌های بزرگ قرن بیست و یکم، شناخت  
الگوهایی است که از آن طریق بتوان ورود هند، چین و برزیل  
را به نظام بین‌المللی تسهیل نمود. انتخابات اخیر در هند  
زمینه مناسبی را برای دولت هند فراهم ساخت تا مسؤلیت  
بیشتری را در نظم نوین جهانی برای خود قایل شود. حضور  
گسترده چند صد میلیونی مردم هند در انتخابات ۲۰۰۹ جهان  
را متحیر ساخت. قدرت نرم در این‌جا به مدیریت انتخابات در  
هند، این فرصت را داد تا فضای مناسب‌تری را برای حضور  
فعال در صحنه جهانی از آن خود نماید.

## استبداد یا آزادی؟

استبداد یا آزادی محصول نگرش ما به قدرت است. اگر  
قدرت را فردی تلقی کنیم، آنگاه فرد با استفاده از نیروی قهر  
مانند نظامیگری، می‌تواند محیط استبدادگرایی را برای رسیدن  
به شرایط مطلوب مهیا کند و برعکس، اگر قدرت را در عصر  
ارتباطات به حوزه تولید اطلاعات محصور سازیم، آنگاه مشارکت  
مردم در تولید اطلاعات، حوزه قدرت را به سمت و سویی می‌برد  
که امروزه از آن به عنوان "قدرت نرم" یاد می‌کنند.

دموکراسی در مثلث صلح کانت تأکید بر آزادی می‌کند،  
اما چرا کشورهای در حال توسعه گاه مسایل انسانی را  
از زاویه استبداد مورد ارزیابی قرار می‌دهند؟ این نگرش  
در جهان بینی علمی، ناشی از ضرورت و پیشینه مبارزه با  
امپریالیسم و سلطه‌طلبی است، حوزه‌ای که همواره مورد

کرد که تأثیرات آن تا چه حد گسترده است.

پرواضح است که ساختار نظام‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی و مانند آنها با عدم کارایی روبرو است، اما پرسش آنجاست که چگونه می‌توان بر این کاستی‌ها فایده‌آمیز تا مشکلات بین‌المللی همچون فقر، بیکاری، سوءتغذیه، تروریسم و خشونت در سطح جهانی حل شود؟ آیا رابطه معنی‌داری بین این مباحث در سطح کلان وجود دارد که هنوز بر اهل نظر پوشیده است؟ به‌طور یقین، بخش قابل توجهی از مسایل نظام اجتماعی هنوز مورد کنکاش جدی قرار نگرفته است؛ راه طولانی است و باید از کارشناسان مسؤول در حوزه علوم اجتماعی بخواهیم که این مسایل را با جدیت بیشتری مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.

شاید قطعیت داشته باشد که فناوری‌های نوین مرزها را از میان برداشته و جهان جدیدی را پیش‌روی انسان‌ها قرار داده است، اما هنوز مردم این پدیده را نمی‌شناسند و مرزبندی‌های ذهنی خودشان را پررنگ‌تر از دنیای واقعی ترسیم می‌کنند.

### کدام اقتصاد

براستی در کدام ساختار اقتصادی گام برمی‌داریم: اقتصاد رسمی، اقتصاد آزاد، اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد بسته، اقتصاد دستوری، اقتصاد بازار غیر متمرکز و ... یا پا در مسیر "اقتصاد ویلایی" رم باستان و یونان گذاشته‌ایم؟ سامانه توسعه اقتصادی بدون درک صحیح از انتخاب ساختار اقتصادی مناسب جامعه، راه به جایی نمی‌برد و ما را دچار "دور باطل" خواهد کرد. درک این موضوع تنها زمانی میسر است که ملاحظه می‌کنیم هر یک از کارگزاران به تنهایی به گونه‌ای صادقانه و بی‌ریا تلاش می‌کنند تا مسایل کلان اقتصادی-اجتماعی را حل کنند، اما در نهایت هر روز که به جلو می‌رویم، ملاحظه می‌شود که تقدیر شوم ناشی از تصمیم‌گیری‌های غلط، ما را بیشتر از هر زمانی در تنگنا قرار داده است.

کشورهای در حال توسعه با نظام‌های سیاسی مختلف- از راست تا چپ و با الگوها و شیوه‌های مختلف- هر یک به زعم خود تلاش کرده‌اند تا ساختار اقتصاد سالمی را برای خروج از بحران طراحی و اجرا نمایند. با وجود این که تعداد این نظام‌ها از یکصد مورد تجاوز می‌کند، اما هنوز نمی‌توان یک الگوی موفق را در این میان شناسایی کرد. این معضل هشدار می‌دهد که کارگزاران سیاسی که مسأله را عمیق‌تر مورد تحلیل قرار دهند.

کارشناسان هم باید دقت نظر خود را بالا ببرند و از ساده‌اندیشی‌ها پرهیز نمایند. آنان باید فارغ از مقوله رضایت‌مدیریت و خشنودی مقامات، کار کارشناسی خودشان را انجام دهند و شجاعانه قلم بدست گیرند و با استدلال قوی راه را برای کارگزاران سیاسی باز کنند.

اما متأسفانه جلوه‌های ویژه Casino Economy، مردم را راحت‌تر فریب می‌دهد و زودتر نیازهای لحظه‌ای آنان را پاسخگو است، در حالیکه این الگوها راه به جایی



نبرده‌اند، هر چند که گردش نقدینگی در این ساختارها، چشمگیر می‌باشد.

شرکت‌های بزرگ فراملیتی (MNC) نیز در این مسیرها پیش‌تاز عمل می‌کنند و چهره دوگانه‌ای از توسعه را برای کشورها ترسیم می‌کنند، اما باید پذیرا باشیم که آنها بیشتر مدافع منافع شرکت‌ها هستند تا دستیابی به توسعه در جهان سوم. از اینرو، نباید گول ظواهر انجام کار را بخوریم؛ هزینه "توسعه پایدار" فراتر از آن حدی است که ما می‌پنداریم.

ارتباطات، زیرکی در بازی‌ها، تلاش و دانش، عوامل کلیدی در امر موفقیت و دستیابی به توسعه پایدار می‌باشند. پس باید این عوامل را در نهادهای پیشرو تقویت کنیم. Toffler (۱۹۷۰) استدلال کرده است که آنچه هم‌اکنون رخ می‌دهد، بزرگ‌تر، عمیق‌تر و مهم‌تر از انقلاب صنعتی است.<sup>(۹)</sup> در نظم اجتماعی نوین پیش‌رو به تعبیر Bell (۱۹۷۳) جامعه دانش رمزگذاری (Codified Knowledge) شده است و لازم است که سبک زندگی آزادانه‌تری را تجربه کنیم.<sup>(۱۰)</sup> انضباط‌گرایی که ویژگی جامعه صنعتی است، در نظم فرا صنعتی سهل‌تر باید ارزیابی شود، تا مردم در نوآوری و خلاقیت پیشگام باشند.

درک دیدگاه‌های Bell و Toffler زمانی میسر است که شما حقیقت رقابت‌پذیری رامورد توجه قرار دهید. رقابت‌پذیری در جوامع مبتنی بر سنت، کاری آسان نیست. چرا؟ پاسخ در پرهیز از پرسشگری است. جامعه‌ای که پرسشگر نباشد، نقدپذیر هم نخواهد بود. بنابراین، اصلاح طلب هم عمل نخواهد کرد و لذا رقابت‌پذیری جای خود را به "رانت‌خواری" خواهد داد. این پدیده در محیط‌های دانشگاهی به‌وضوح قابل دیدن است. سایر جوامع هم به گونه‌ای متشابه عمل می‌کنند، هر چند که حوزه فعالیت‌هایشان متفاوت است. از اینرو، آن گونه ساختار اقتصادی را باید برگزید که جامعه شناختی توسعه آن هم آماده تحول باشد. به عبارت دیگر، سازوکارهای اقتصادی را به سهولت می‌توان اصلاح نمود، اما پرسش این است که کدام نظام اجتماعی می‌خواهد مردم را در این مسیر حمایت کند تا آثار جانبی تحول، موجب ایستایی نشود؟

آلومین تافلر، رویدادهای دوران معاصر را مهمتر از انقلاب صنعتی می‌داند.

**حوزه پنهان موفقیت  
غرب در ساماندهی  
الگوی توسعه، همانا  
توجه به سرمایه‌های  
اجتماعی است.**

**علت فروپاشی  
نظام‌ها در برابر  
قدرت نرم، وابستگی  
بیش از حد آن‌ها به  
فرد است.**

این مباحث در مشرق زمین به فراموشی سپرده شده و انسان از سطح نیروی کار هم تنزل یافته و به "برده" تبدیل شده است. چرای این واکنش مربوط به نرخ مبادله کالا، خدمات و ارزش بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه است. به عبارت دیگر، غرب در تابع تولید جایگاه نیروی کار را در ضریب فنآوری و ارتقای دانش فنی جای داده است.

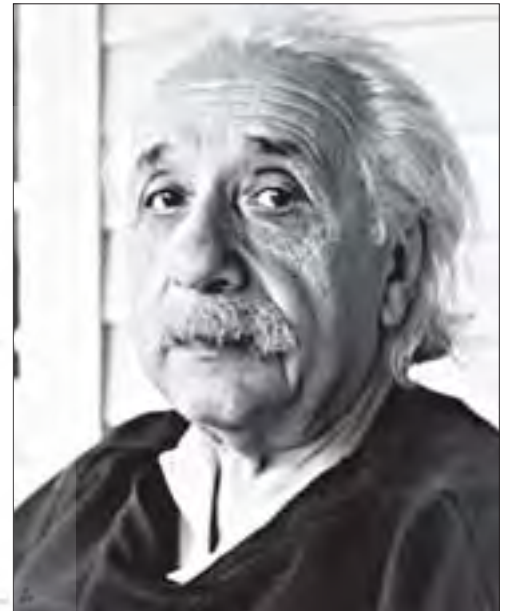
زمانی این تغییرموضع با آنچه ما در کشورهای در حال توسعه می‌بینیم، تفاوت فاحش می‌یابد که دولت، بازار را در جایگاه محور توسعه می‌نشاند و خود تنها به سیاستگذاری اکتفا می‌کند. در حقیقت، طی دو قرن اخیر غرب سعی کرده است تا توسعه اقتصادی را بر پایه انسان محوری تعریف کند. قدرت هم در همین راستا سمت و سو گرفته است. غنی‌سازی نیروی کار (Job Enrichment) از جمله وظایف مرتبط با اهداف سازمانی بوده است.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنید که تمامی نگاه‌ها در جهت برجسته نمودن سرمایه‌های انسانی بوده و انسان را برای حضور فعال در جامعه تربیت کرده است. نگاهی به نظریه‌پردازی‌های مرتبط با انگیزش نشان می‌دهد که سلسله مراتب نیازهای Maslow در اوایل قرن بیست، علم مدیریت را بر پایه منابع انسانی (Human Resources) توصیف می‌کند. سپس رونق علم-فلسفه و گسترش آن در دانشگاه‌ها، مبنای تحول قرار گرفت. در حقیقت، در غرب انسان‌ها، زبان و منطق را عرضه کردند و سازمان‌ها آن را دریافتند، در حالیکه در جهان در حال توسعه زبان و منطق مفهوم نبود و حرف انسان فهمیده نشد. از همین رو، سازمان‌ها ایستا باقی ماندند. تحولات فناوری ارتباطات به یکباره مرزها را در نوردید و دهکده جهانی را پیش روی مدیران و رهبران قرار داد. این دگرگونی یادآور جمله معروف آلبرت اینشتاین است که اشاره دارد بر این که «فقط نظریه‌پردازی جسورانه می‌تواند ما را به پیش ببرد، نه انباشت اطلاعات». اکنون هجمه حرکت اطلاعات، از طریق فضای ماهواره‌ای، محیط پویایی را برای انسان‌های جسور فراهم می‌آورد. از اینرو، در شرایط نوین سرمایه‌های اجتماعی پویا تشکیل می‌شوند و زمینه ساختار شکنی را فراهم می‌سازند.

این همان بحرانی است که به طور نمونه در ایران معاصر- چه قبل و یا بعد از انقلاب اسلامی- دیده شده و نتوانسته است محیط پویایی را برای تغییر ایجاد کند.

### سرمایه‌های اجتماعی

حوزه پنهان موفقیت غرب در ساماندهی الگوی توسعه، همانا توجه به سرمایه‌های اجتماعی است. غرب نیروی کار را از سرمایه‌های انسانی در سازمان به سرمایه‌های اجتماعی در بازار تبدیل کرده، به نیروی کار وقار و سنگینی داده و ارزش‌های او را دریافته است. در عمل بهره‌وری را برای او تعریف کرده و کارایی را در انسان دمیده است. با این توصیف، سرمایه‌های معنوی را در کنار سرمایه‌های مادی همسان دیده است. از این رو، دستمزد و نرخ بهره را هدف قرار داده است. دستمزد در واقع، پاداش سرمایه‌گذاری‌های مادی در طول یک عمر است.



آلبرت اینشتاین: فقط نظریه پردازی جسورانه می‌تواند ما را به پیش ببرد، نه انباشت اطلاعات.

### منابع

- 1) Oxford Learner's Thesaurus/2008/"A Dictionary of Synonyms"/P548.
- 2) "داستان فلسفه"/ ترجمه کامشاد- حسن / نشرنی/۱۳۸۶/صفحات ۷-۱۳۲
- 3) Mansbach, R.W&.../2008/"Introduction to Global Politics"/P.84-85/Routledge.
- 4) مراجعه شود به دیدگاه‌های S.M.A Lam، استاد اقتصاد دانشگاه Northeastern /۲۰۰۹.
- 5) Tapscott, Don/1999/"Creating Value in the Network Economy."
- 6) هانتینگتون، ساموئل/۱۳۸۲/"سامان سیاسی- در جوامع دستخوش دگرگونی"/ترجمه ثلاثی، محسن / نشر علم / تهران / صفحه ۹۰.
- 7) عبیری، غلامحسین/۱۳۸۸/"آزادسازی: خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری و ارتباطات"/نشر آیدن/صفحات ۳۰-۱۷.
- 8) Pettigrew, A.M/1987/"The Management of Strategic Change"/Blackwell/Oxford.
- 9) Toffler, Alvin/1970/"Future Shock"/London: Bodley Head.
- 10) Bell, Daniel/1973/"The Coming of Post-Industrial Society: A Venture in Social Forecasting"/London/Heinemann.